

هر آدمی که زندگی و مرگ را تحمل می کند درون خود سرمای جانسوزی دارد
الف - همواره برای نامه هایی که کف حیاط می افتند، احترام بسیار قائلم. فروتنی مثال زدن آنها در قیاس با سفر شکر همندهشان از فرستنده تا گیرنده، تناقضی غرور آمیز دارد. هیچ کفشی در حیاط هیچ خانه ای، حتی با چشم های بسته و دهان باز، جسارت لگد کردن پاکیزگی نامه را به خود نمی دهد. حالا اما اجازه می دهید که چند پرسش خصوصی از شما داشته باشم؟ می خواهم بدانم؛ شما در نامه را از کدام سمت باز می کنید؟ و یا چه وسیله ای؟ پاکت را سالم نگه می دارید یا شتابزده پاره پوره اش می کنید؟ آیا می گذارید سر صبر، وقتی نشستید پشت میز و کارهای واجب ترتان را انجام دادید می خوانیدش؟ آیا...
ب- ماجرا از آنجا آغاز شد که شتابزده پاکت نامه رسیده را پاره کرده، مکتوب دوست را از همان حیاط شروع کردم به خواندن، پله های مألوف سالیان، خودشان زیر پا می آمدند. تا به اتاق پرسم حرف های دوست به پایان رسیده بود. اما چندسظری از آن رهایم نکرد. در تحسین نثر کسی نوشته بود: «در قلم او «سوزی» هست که با سرمای جانسوز درون هر آدمی راه می آید، همدلی می کند. و هر آدمی که زندگی و مرگ را تحمل می کند، درون خود سرمای جانسوزی دارد. حتی اگر در رفتار و گفتار پوک و آسان به نظر بیاید.»
ج-... و چنین ادامه پیدا کرد که نظر خواهی های این صفحه را از روی کنجکاوی دردناک خود خواهانه ای به جمله ای از آن دوست اختصاص دادم. دوست داشتم بدانم دیگران درباره سوز سرما و تحمل زندگی و مرگ چه نظری دارند، - و همه اینها به مذهب مربوط می شود؛ زندگی، دوستی و مرگ - شهاب نادری مقدم تلاشش را کرد، تا نظر مرا تغییر دهد و من تلاش کردم از او پنهان بدارم نامه یک دوست بود که او را به چنین دردسری انداخت.

روحی رحیمی

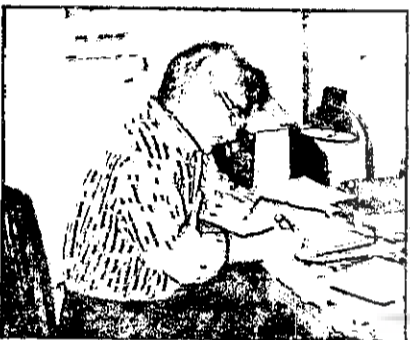
انسان به این دنیا نیامده است تا فقط خوش باشد

به خدا نیاز مندیم، نه برای این که علت آفرینش را بفهمیم بلکه برای این که غایت نهایی هستی را دریابیم و به جهان معنا بدهیم.
من احساس می کنم آخرین راه حل و بهترین آن، همین معنا بخشیدن است به جهان. زیرا تحمل آن سرمای جانسوز از عهده هر کسی بر نمی آید. انسان به گرمای معنا نیاز دارد و من بر این باورم.
(۱) به یاد نمی آورم این جمله و تگوک را از کدام کتاب خوانده ام. گویا بخشی از حافظه ام به مرگ مبتلا شده.
(۲) از کتاب «درد جاودانگی» نوشته اوناوتو ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.

و خورشید قلب این آدم ها را می سوزاند امانه از گرما، که از سرمای جانسوز در عین حال به نظر می رسد که طبیعتاً باید سختی تحمل زندگی، مرگ را آسان سازد. عکس اش نیز صادق است. ضمن آن که تحمل این سرما و غرقه شدن در افسردگی آن پس جانسوزتر باشد.
اما آنچه ما را در فهم این موضوع یاری می رساند، جستجوی دلیلی است که به خاطرش ما را راضی کردند تا با وجود تمام سختی ها به این دنیا بیاییم و ناچار برای زندگی اعلام آمادگی کنیم. و تگوک معتقد است: (۱) «انسان به این دنیا نیامده است تا فقط خوش باشد. انسان آمده است تا مطلقاً صادق

پروین احمدی
هر آدمی که زندگی و مرگ را تحمل می کند، درون خود سرمای جانسوزی دارد. من با این عبارت کاملاً موافقم. زیرا دارا بودن «سرمایه جانسوز» از کل انسان ها سلب شده و فقط به بخشی از آنها نسبت داده می شود. بخشی که زندگی و مرگ را دارند «تحمل» می کنند. البته در این صورت آدم از دیدن هر باره طلوع و غروب خورشید، خسته می شود و بی حوصله. یا باید یک روز صبح چشم از خواب، باز نکند - که مرگ و تحمل آن هم دشواری های خاص خود را دارد - یا روز را ببیند و لاجرم بیمار از سرما خوردگی ناعلاجش، کار آدمیانه روزمره را بی اغازد. ماه

انسان موجودی است تعریف ناپذیر



مشکل واضعان و صادرکنندگان احکام و تئوریا این است که موضوع و محمول خود را نمی شناسند.
احکام و تئوری های صادراتی شان یا سیاه سیاه است یا سفید سفید حدمیانه ای ندارد. به همین دلیل صرفاً روی کاغذ می ماند و ما به ازای بیرونی و مادی پیدا نمی کند و پیش از این که مرکب نوشته اش خشک شود، فراموش می شود...
به مقتضای غم نان و جان و توشه. پله قربانگو شود. پس با این توضیح واضحات، من با هر آنچه آدمی را در شناخت مشروط به شرایطی بکنند موافق نیستم و دلیل هم - که می توانید آن را تپذیرید - این است که اگر قرار بود این احکام و پیش فرض ها گرهی از معضل می گشود و راهی به دهی می برد، حالا این نتابندگان این گونه نبودند که هستند و حال و روزشان در گستره جغرافیای جهان، این تبود که می بینیم...

قباد آذرایین
... خیالتان را راحت کنم. من با جمله شرطی بالا مخالفم. صادر کردن هرگونه حکم کلی و پیش فرض در مورد انسان و این گونه قاطع به نتیجه رسیدن، نوعی تنها به قاضی رفتن و طبعاً راضی برگشتن است. انسان موجودی است تعریف ناپذیر و یا به ازای هر یک از احاد خود پذیرای یک نوع تعریف ویژه هیچ تهدید یا تصمیمی قدرت تحدید انسان را ندارد. حتی اگر

تحمل مرگ ساده و شیرین است

اوصاف تحمل مرگ ساده و شیرین است. معضلات به اندازه کافی زندگی ما را کوتاه کرده است دیگر نیازی به این جملات قصار نیست.

پس کنید.
نیازی به این جملات قصار نیست. ما با دیدن این مردم مظلوم و بی کس به اندازه کافی آتش جانسوز را در خود حس می کنیم و با این

حسن خادم
معنای حرف شما این است که همه در خود دارای این سرمای جانسوز هستند خوب بعد چی؟!؟

همان سرمای جانسوز، پارادوکس زیبای هستی، عشق!



اینجاست که احساس می کند، تا پایان یک آغاز است و آغاز یک پایان!
مثل یک فاصله میان مرگ و زندگی اتفاق می افتد و ناچار است در این فاصله، مدام تمرین مدارا کند. تحمل کند تا سرانجام سرنوشت! چیزی که در فاصله مرگ و زندگی، انسان را به تحمل و سکوت و می دارد، عشق است.
همان سرمای جانسوز، پارادوکس زیبای هستی، عشق!
عشق آینه ای مقابلت قرار می دهد تا اقتدر خود را در آن مرور کنی که دوباره به پایان یک آغاز و آغاز یک پایان برسی.
انگار کسی شبیه خودت در آینه نشسته و با انگشت سیاه اش، تو را به سکوت و می دارد.
انسان، زندگی، مرگ... نمی دانم شاید اینها فقط کلمه هستند.
شاید هم انسان، یعنی من مؤلف که با این کلمه ها، متن را پیش می برم.

فریاد شیری
تحمل کردن، یعنی قرار گرفتن در موقعیتی که غیرمتعارف است و خوب باید، مدام تکرار می شود و هی ادامه دارد. ناچاری در برابرش عکس العمل نشان ندهی. یعنی سکوت کنی. چیزی درون تو باشد که به سکوت وادار کند.
انسانی که زندگی و مرگ را تحمل می کند، در خود به این باور و یقین رسیده است که زندگی و مرگ، تنها یک بار اتفاق نمی افتند، بلکه اقتدر تکرار می شوند تا چیزی شبیه (نمی دانم) در او، برای دانستن نطفه ببندد.
این تکرار اقتدر تکرار می شود که دیگر شبیه تکرار نیست، بلکه اصراری است بر بودن.
اما انسان در فاصله ی مرگ و زندگی، به بودن قناعت نمی کند. او مشتاقانه می خواهد بداند.



اشتراک

خوانندگانی که تمایل به دریافت شماره های گذشته ماهنامه پروین دارند، برای دریافت هر شماره مبلغ ۲۰۰ تومان به شماره حساب پس انداز ۷۰۸۰۴ بانک صادرات شعبه ۱۹۹۹ تهران (خیابان پیروزی - خیابان کریمشاهیان) واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با نشانی پستی خود به نشانی تهران صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۹۱۷ ارسال نمایند.

نام..... نام خانوادگی..... مبلغ قابل پرداخت..... ریال طی
فیش شماره..... تاریخ..... اشتراک از شماره.....
کدپستی..... تلفن..... نشانی.....

جهت اشتراک ماهنامه ادبی پروین برای اشتراک شش شماره مبلغ ۱۲۵۰ تومان و برای اشتراک دوازده شماره مبلغ ۲۵۰۰ تومان را که با احتساب هزینه پست می باشد به شماره حساب پس انداز ۷۰۸۰۴ بانک صادرات شعبه ۱۹۹۹ تهران خیابان پیروزی - خیابان کریمشاهیان (همایونشهر) به نام حمید نعمت الهه واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم اشتراک یا کپی فرم اشتراک به نشانی تهران صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۹۱۷ ارسال فرمایید.
مبلغ اشتراک برای مشترکین خارج از کشور برای شش شماره ۶۸۰۰ تومان و برای دوازده شماره ۱۳۵۰۰ تومان می باشد.

هر آدمی که زندگی و مرگ را تحمل می کند درون خود سرمای جانسوزی دارد